

The Charter for the Establishment of the Ummah: An Analysis of the Social Function of the "Ten Commandments" (Al-An'am: 151-153) in the Transition from Pre-Islamic 'Aṣabiyyah to a Monotheistic Social Contract

(Received: 2025-03-26 Acceptance: 2025-08-21)

Meysam Shoaib ¹, Reza Mollazadehyamchi ²

Abstract

Verses 151-153 of Sūrat al-An'ām, famously known as the "Ten Commandments," transcend mere individual ethical precepts by offering a coherent charter for the transition from a social order rooted in "Jāhiliyyah 'Aṣabiyyah" (Pre-Islamic Tribalism) to a "Monotheistic Social Contract." The main problem addressed by this research is the analysis of the function of these commandments as a systematic whole in the reconstruction of social structures and the Establishment of the Ummah. This study answers this question using a descriptive-analytical method and a qualitative content analysis approach of authoritative exegeses (Tafsīr). The findings indicate that the principle of Tawhīd (Monotheism) is the cornerstone of this social contract, achieved by negating arbitrary rule and governance. The other commandments play specific roles in strengthening the family institution based on intergenerational justice, establishing economic justice based on mutual trust, and ensuring the ideological cohesion of the Ummah through adherence to the Ṣirāṭ al-Mustaqīm (Straight Path). In conclusion, these verses offer a comprehensive model for social engineering and the transition from a tribe-centric society to a law-abiding and ethical Ummah.

Keywords: The Ten Commandments, Monotheistic Social Contract, Ummah-building, Jāhiliyyah 'Aṣabiyyah, Sūrat al-An'ām.

مطالعات قرآنی و حدیثی
دوره چهارم
شماره اول
پیاپی: ۷
بهار و تابستان
۱۴۰۴

1. Ph.D. Graduate, Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) m.shoaib68@gmail.com

2. Postdoctoral Researcher, Quranic and Hadith Studies, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

منشور تأسیس اُمت:

تحلیل کارکرد اجتماعی «وصایای ده‌گانه» (انعام: ۱۵۱-۱۵۳)

در گذار از عصیبت جاهلی به قرارداد اجتماعی توحیدی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۳۰)

میثم شعیب^۱

رضا ملازاده یامچی^۲

چکیده

آیات ۱۵۱-۱۵۳ سوره انعام، موسوم به «وصایای ده‌گانه»، فراتر از احکام اخلاقی فردی، منشوری منسجم برای گذار از نظم اجتماعی مبتنی بر «عصیبت جاهلی» به یک «قرارداد اجتماعی توحیدی» ارائه می‌دهند. مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل کارکرد این وصایا به مثابه یک کل نظام‌مند در بازسازی ساختارهای اجتماعی و تأسیس امت است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تحلیل محتوای کیفی تفاسیر معتبر، به این پرسش پاسخ می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصل «توحید»، با نفی حاکمیت‌های خودسرانه، سنگ بنای این قرارداد اجتماعی است. سایر وصایا نیز کارکردهای مشخصی در تحکیم نهاد خانواده بر پایه عدالت بین‌نسلی، استقرار عدالت اقتصادی مبتنی بر اعتماد متقابل، و تضمین انسجام ایدئولوژیک امت از طریق پیروی از «صراط مستقیم» ایفا می‌کنند. نتیجه آنکه، این آیات یک الگوی جامع برای مهندسی اجتماعی و گذار از جامعه قبیله‌محور به امتی قانون‌مدار و اخلاقی ارائه می‌دهند.

واژه‌گان کلیدی: وصایای ده‌گانه، قرارداد اجتماعی توحیدی، امت‌سازی، عصیبت جاهلی، سوره انعام.

۱. فارغ‌التحصیل دکتری، فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) m.shoai68@gmail.com

۲. پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

طرح مسئله

قرآن کریم در رسالت بنیادین خود، نه صرفاً مجموعه‌ای از احکام فردی، که منشوری جامع برای مهندسی اجتماعی و گذار از ساختارهای فروپاشیده جاهلی به یک نظم نوین الهی است. در این میان، آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام، موسوم به «وصایای ده‌گانه»، نقطه اوج این چشم‌انداز تحول‌آفرین محسوب می‌شوند. این آیات، فراتر از فهرستی از محرمات، یک «قرارداد اجتماعی توحیدی» را پایه‌ریزی می‌کنند که آمده است تا جایگزین نظم اجتماعی پیشین، یعنی ساختار مبتنی بر «عصیبت جاهلی» شود. این پژوهش بر این فرضیه استوار است که کارکرد اصلی این وصایا، نه در احکام جزئی آن‌ها، بلکه در قدرت جمعی‌شان برای دگرگونی پارادایم حاکم بر روابط اجتماعی، از وفاداری‌های قبیله‌ای و قوانین خودسرانه به یک میثاق عمومی مبتنی بر حاکمیت الهی، کرامت انسانی و عدالت فراگیر است.

این آیات در سیاق جدال با مشرکانی نازل شده‌اند که بر اساس اوهام و سنن قبیله‌ای، به تحلیل و تحریم خودسرانه می‌پرداختند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۹۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۱۱۶). خداوند با عبارت امری «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي كُفْرًا عَلَیْكُمْ»، مشروعیت انحصاری تشریح را به خود بازمی‌گرداند و بنیان‌های حقوقی و اخلاقی جامعه نوین اسلامی یا «امت» را اعلام می‌دارد. اهمیت این منشور به حدی است که مفسران برجسته‌ای آن را «أمّ الكتاب» و اصولی جهان‌شمول و نسخ‌ناپذیر در تمامی شرایع الهی دانسته‌اند (بحرالعلوم، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۴۹۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۶۱). با این حال، تحلیل کارکرد این آیات به عنوان یک «قرارداد اجتماعی» منسجم که در تقابل مستقیم با منطق عصیبت جاهلی قرار دارد، کمتر مورد واکاوی قرار گرفته و شکاف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

۲-۱. اهمیت و نوآوری پژوهش

اهمیت این آیات در جایگاه آن‌ها به عنوان «أمّ الكتاب» و منشوری از اصول جهان‌شمول نهفته است که به اذعان مفسران، در تمامی شرایع الهی ثابت و نسخ‌ناپذیر بوده‌اند (بحرالعلوم، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۴۹۴؛ المحرر الوجیز، ج ۲: ۳۶۱). با این وجود، عمده پژوهش‌ها به بررسی ابعاد اخلاقی یا فقهی این وصایا به صورت منفرد پرداخته‌اند. نوآوری این مقاله در تحلیل یکپارچه این آیات از منظر «کارکرد اجتماعی» و در چارچوب نظریه «قرارداد اجتماعی» است. این رویکرد،

وصایای دهگانه را نه صرفاً احکامی جزئی، بلکه مؤلفه‌های به هم پیوسته یک میثاق بنیادین برای مهندسی اجتماعی و بازسازی هویت فرهنگی از جامعه‌ای قبیله‌محور به امتی توحیدمحور معرفی می‌کند و بدین ترتیب، به درک عمیق‌تری از پویایی قرآن در تحول اجتماعی نائل می‌آید.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

بر اساس چارچوب نظری فوق، این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های بنیادین زیر است:

۱. مبانی و مؤلفه‌های «عصیبت جاهلی» (مانند قتل فرزندان، بی‌عدالتی اقتصادی و جانبداری از خویشاوندان) که در تفاسیر این آیات مورد نقد قرار گرفته‌اند، کدامند؟

۲. اصل «توحید» (وصیت اول) چگونه به عنوان سنگ بنا و شرط مشروعیت یک «قرارداد اجتماعی» نوین در مقابل حاکمیت‌های خودسرانه عمل می‌کند؟

۳. سایر وصایا (احسان به والدین، حرمت قتل، عدالت اقتصادی و...) هر یک چه کارکردهای اجتماعی مشخصی در راستای تأسیس و تحکیم ساختارهای امت دارند؟

۴. تقابل مفهومی «صراط مستقیم» و «سُبُل» (آیه ۱۵۳) چه دلالتی بر ضرورت انسجام ایدئولوژیک و نفی فرقه‌گرایی برای پایداری جامعه توحیدی دارد؟

۱-۴. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تحلیل محتوای کیفی است. داده‌های پژوهش از تفاسیر استخراج شده و با محوریت پرسش‌ها و چارچوب نظری مقاله، دیدگاه‌های مختلف مفسران دسته‌بندی، مقایسه و سنتز می‌شوند تا در نهایت، کارکرد اجتماعی وصایای دهگانه در گذار از نظم جاهلی به نظم اسلامی تبیین گردد.

۲. کالبدشکافی نظم اجتماعی جاهلی از منظر تفاسیر

برای درک عمق تحولی که منشور قرآنی در آیات ۱۵۱-۱۵۳ سوره انعام به دنبال آن است، ابتدا باید آناتومی نظم اجتماعی جاهلی را که این آیات مستقیماً آن را هدف قرار داده‌اند، واکاوی کرد. تفاسیر معتبر، در ذیل این آیات، تصویری روشن از جامعه‌ای ارائه می‌دهند که مشروعیت و انسجام خود را نه از یک منبع متعالی، بلکه از تکررگرایی اهوای نفسانی، تقلید کورکورانه از نیاکان و مناسبات قبیله‌ای می‌گیرد. این بخش، با استناد به دیدگاه‌های مفسران، سه مؤلفه بنیادین این



نظم اجتماعی یعنی محوریت شرک، آسیب شناسی نهاد خانواده و اقتصاد مبتنی بر بی عدالتی را تحلیل می‌کند.

۱-۲. محوریت شرک: بنیاد تفرقه و قانون‌گذاری خودسرانه

نخستین و محوری‌ترین اصل در منشور الهی، نهی از شرک است؛ اصلی که طبق تحلیل مفسران، صرفاً یک مناقشه کلامی نیست، بلکه ریشه هرج و مرج اجتماعی و تشریحی در دوران جاهلیت است. سیاق آیات، که در پاسخ به ادعاهای مشرکان مبنی بر تحریم و تحلیل خودسرانه برخی از نعمت‌های الهی نازل شده، به خوبی نشان می‌دهد که شرک، بنیانی نظری برای توجیه قانون‌گذاری‌های بشری در برابر امر الهی فراهم می‌آورد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۶۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۱۱۶). این انحراف، که سید قطب از آن با عنوان «شرک در حاکمیت» یاد می‌کند، به معنای غصب حق انحصاری خداوند در تشریح و واگذاری آن به اهوای نفس، سنت‌های قبیله‌ای یا قدرت اشراف بود (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۱۲۳۰). ماتریدی این تقابل را به زیبایی میان «حرمتم بأمر أو حجة و برهان» (تحریم با امر و برهان الهی) و «حرمتم تقلیداً منکم لآبائکم، أو حرمتم بهوی أنفسکم» (تحریم بر اساس تقلید از پدران یا هوای نفس) به تصویر می‌کشد (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۳۱۰). از این منظر، جامعه جاهلی فاقد یک مرجعیت حقوقی واحد بود و در نتیجه، به دلیل پیروی از «سُئِلَ» یا راه‌های پراکنده و متکثر اهوای انسانی، دچار تفرقه و عدم انسجام اجتماعی می‌شد. بنابراین، نهی از شرک در ابتدای وصایا، اقدامی بنیادین برای خلع سلاح کردن مشروعیت قوانین خودسرانه و فراهم آوردن زمینه برای استقرار یک نظم اجتماعی واحد و منسجم است.

۲-۲. آسیب‌شناسی نهاد خانواده: از قتل فرزندان تا تضعیف جایگاه والدین

پس از بنیاد نظری شرک، منشور الهی به سراغ قانون اصلی جامعه، یعنی خانواده، می‌رود و دو آسیب بنیادین را در روابط بین‌نسلی جاهلیت به چالش می‌کشد: خشونت علیه نسل آینده (فرزندان) و بی‌احترامی نسبت به نسل گذشته (والدین). تفاسیر نشان می‌دهند که نهاد خانواده در نظم جاهلی، بیش از آنکه مبتنی بر عواطف انسانی و مسئولیت‌های متقابل باشد، تحت سیطره منطق خشک اقتصادی و مناسبات قدرت قرار داشت. قرآن با نهی از «قَتَلَ أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ»، شنیع‌ترین تظاهر این منطق را آشکار می‌سازد. مفسران تصریح کرده‌اند که این عمل، که مصداق بارز آن «وَأَدِّبْنَا» بود، تنها محدود به دختران نبود و فرزندان پسر را نیز به دلیل فقر و تنگدستی (مِنْ إِمْلَاقٍ) در بر می‌گرفت (ابن عباس،

ص ۱۲۲؛ مقاتل بن سلیمان، ج: ۱، ۵۹۶). تحلیل تطبیقی این آیه با آیه مشابه در سوره اسراء («حَسْبِيَ اِمْلَاقٌ») نشان می‌دهد که این فرهنگ ضد حیات، هم در شرایط فقر بالفعل (که در آیه انعام به آن اشاره شده) و هم از ترس فقر آینده‌نگرانه، رواج داشته است؛ امری که حاکی از فقدان توکل و امنیت روانی-اقتصادی در ساختار خانواده جاهلی است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۱۷۸؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۱۸۶). در سوی دیگر این رابطه معیوب، تضعیف جایگاه والدین قرار داشت. همان طور که ابن عاشور اشاره می‌کند، بسیاری از اعراب جاهلی به دلیل جلافت و خشونت طبع، پس از آنکه والدینشان در اثر کهولت ضعیف می‌شدند، حق احترام و احسان را در مورد آنان رعایت نمی‌کردند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۱۱۸). بدین ترتیب، خانواده جاهلی از هر دو سو در معرض فروپاشی قرار داشت: از یک سو با حذف فیزیکی نسل نو به بهانه اقتصاد، و از سوی دیگر با حذف عاطفی و اجتماعی نسل کهن به دلیل از کارافتادگی

۲-۳. اقتصاد مبتنی بر غبن و بی‌عدالتی: تضییع حقوق ضعفا و عدم قسط

منطق اجتماعی جاهلیت که بر پایه قدرت و عصیبت استوار بود، در حوزه اقتصاد به شکلی عریان خود را در تضییع حقوق ضعفا و نهادینه شدن بی‌عدالتی در معاملات نشان می‌داد. قرآن کریم با نشانه گرفتن دو رویه شایع-دست‌درازی به اموال یتیمان و کم‌فروشی-این ساختار اقتصادی بیمار را کالبدشکافی می‌کند. نهی قاطع از نزدیک شدن به مال یتیم، «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ»، به تعبیر مفسران، صرفاً یک حکم مالی نیست، بلکه نمادی از بی‌دفاعی آسیب‌پذیرترین قشر جامعه در برابر نظام قدرت قبیله‌ای است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۳۷۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۸: ۹۸). از آنجا که یتیم فاقد پدر به‌عنوان حامی اصلی در ساختار اجتماعی آن روز بود، اموالش به سادگی در معرض طمع و تعدی نزدیکان و متنفذان قرار می‌گرفت (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۲۸۴). این رویه، مصداق بارز اقتصادی بود که در آن حق نه بر اساس عدالت، که بر مبنای توانایی دفاع از آن تعریف می‌شد.

در سطح کلان‌تر و در مناسبات عمومی بازار، وصیت به «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» مستقیماً به نقد رویه رایج کم‌فروشی (تطفیف) می‌پردازد. این عمل، که قرآن آن را عامل هلاکت امت‌های پیشین معرفی می‌کند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۵۳۸)، بیش از یک تخلف صنفی ساده، نشانه‌ای از زوال اعتماد عمومی و فقدان یک معیار ثابت و عادلانه (قسط) در تعاملات اقتصادی بود. جامعه‌ای که در آن هر فرد در پی حداکثرسازی منفعت خود از طریق غبن و فریب دیگری است،



در عمل پایه‌های قرارداد اجتماعی خود را سست می‌کند و به سمت فروپاشی اقتصادی و اخلاقی پیش می‌رود. بدین ترتیب، این دو نهی قرآنی، تصویر دقیقی از اقتصادی ارائه می‌دهند که در آن حقوق ضعیف‌ترین فرد (یتیم) و اعتماد عمومی در بازار، هر دو، قربانی منطق نابرابر قدرت جاهلی شده‌اند.

۳. توحید: سنگ بنای قرارداد اجتماعی نوین

پس از کالبدشکافی نظم متزلزل جاهلی، منشور قرآنی، آلترناتیو بنیادین خود را معرفی می‌کند: یک قرارداد اجتماعی نوین که سنگ بنای آن نه بر کثرت اهوای انسانی، بلکه بر وحدانیت حاکمیت الهی استوار است. این بخش نشان می‌دهد که چگونه اصل توحید، به عنوان نخستین و مهم‌ترین وصیت، کارکردی محوری در تأسیس امت و گذار از عصبیت جاهلی به یک نظم عادلانه و منسجم ایفا می‌کند.

۳-۱. نفی شرک: گذار از تکثر خدایگان به حاکمیت واحد

نخستین بند از این منشور الهی، «أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»، یک انقلاب مفهومی و اجتماعی را کلید می‌زند. به تحلیل مفسران، این نهی فراتر از ابطال بت پرستی، به معنای نفی هرگونه مرجعیت تشریحی و ارزشی موازی با حاکمیت خداوند است (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۱۲۳۰). در نظم جاهلی، خدایگان متکثر (اصنام، کاهنان، رؤسای قبایل) هر یک منبعی برای صدور قانون و تعیین ارزش بودند که این امر به تضاد، تفرقه و بی‌ثباتی اجتماعی می‌انجامید. توحید، با معرفی یک منبع واحد و متعالی برای قانون‌گذاری و ارزش‌گذاری، بنیان یک قرارداد اجتماعی را پی می‌ریزد که در آن، تمام افراد جامعه، فارغ از نسب و جایگاه، در برابر یک قانون واحد و عادلانه برابرند.

- این اصل، کارکردی دوگانه دارد: از یک سو، به «تنقیة الضمیر و العقل» (پاکسازی وجدان و اندیشه) از خرافات و تبعیت‌های کورکورانه می‌انجامد و از سوی دیگر، به «تنقیة المجتمع» (پاکسازی جامعه) از ساختارهای ظالمانه و حاکمیت‌های خودسرانه منجر می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۱۱۸). با نفی شرک، انسان از بندگی غیر خدا آزاد می‌شود و کرامت ذاتی خود را باز می‌یابد. این آزادی، پیش شرط شکل‌گیری یک شهروند مسئول و یک جامعه سالم است. بنابراین، توحید صرفاً یک اصل کلامی نیست، بلکه زیربنای حقوقی و اجتماعی است که برابری، قانون‌مداری و انسجام را برای امت نوپای اسلامی به ارمغان می‌آورد.

۳-۲. «عهد الله»: میثاق امت و مبنای مسئولیت‌پذیری

اگر توحید، بنیاد نظری قرارداد اجتماعی نوین است، «وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا»، سازوکار

اجرایی و ضامن تحقق آن به شمار می‌رود. این وصیت، مفهوم «عهد» را از یک توافق صرفاً انسانی و قبیله‌ای، به یک میثاق مقدس و الهی ارتقا می‌دهد که تمام اعضای امت را در برابر یکدیگر و در پیشگاه خداوند مسئول می‌سازد. مفسران بر دامنه وسیع «عهد الله» تأکید کرده‌اند؛ این مفهوم هم شامل تعهدات عمودی میان انسان و خداوند می‌شود - یعنی پذیرش تکالیف دینی و شرایع الهی که بر اساس فطرت و وحی مقرر شده - و هم تعهدات افقی میان انسان‌ها را در بر می‌گیرد که شامل کلیه پیمان‌ها، نذر‌ها و قراردادهای اجتماعی است که خداوند به حفظ آن‌ها امر فرموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۳۷۷؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۸: ۱۰۰).

ابن عاشور با اشاره به اینکه مخاطبان اولیه آیه، مشرکانی بودند که به پیمان‌های قبیله‌ای (حلف) پایبند بودند، تحلیل می‌کند که قرآن با افزودن قید «الله»، این سنت اجتماعی را در چارچوب یک مسئولیت‌پذیری الهی بازتعریف می‌کند و وفای به آن را از یک امر عرفی به یک تکلیف ایمانی بدل می‌سازد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۱۲۶). در حقیقت، «عهد الله» ستون فقرات اعتماد در جامعه توحیدی است. در حالی که نظم جاهلی بر ضمانت‌های شکننده قدرت و عصبیت استوار بود، قرارداد اجتماعی اسلامی بر تضمین الهی و مسئولیت‌پذیری درونی افراد بنا می‌شود. وفای به این عهد، ضامن امنیت حقوقی، ثبات اقتصادی و انسجام اجتماعی است و نقض آن، نه تنها خیانت به طرف مقابل، بلکه شکستن پیمان با خداوند تلقی می‌گردد و بدین ترتیب، پشتوانه‌ای قدرتمند برای پایبندی به اصول این منشور الهی فراهم می‌آورد.

۴. بازسازی ساختارهای اجتماعی بر اساس منشور قرآنی

پس از استقرار بنیاد نظری قرارداد اجتماعی بر اصل توحید، منشور قرآنی به بازسازی عملی ساختارهای اجتماعی می‌پردازد. این وصایا صرفاً پندهایی اخلاقی نیستند، بلکه دستورالعمل‌هایی کاربردی برای مهندسی مجدد نهادهای کلیدی جامعه، از خانواده گرفته تا اقتصاد و نظام حقوقی، بر پایه عدالت و مسئولیت‌پذیری متقابل به شمار می‌روند. این بخش، کارکرد اجتماعی این وصایا را در سه حوزه محوری تحلیل می‌کند.

۴-۱. تحکیم نهاد خانواده: عدالت بین نسلی و امنیت روانی

قرارداد اجتماعی قرآن، بازسازی جامعه را از بنیادین‌ترین سلول آن، یعنی خانواده، آغاز می‌کند و با دو وصیت متقابل، الگویی نوین از «عدالت بین نسلی» را معرفی



می نماید. وصیت دوم، «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، جایگاه نسل گذشته را تکریم می کند. قرار گرفتن این وصیت بلافاصله پس از توحید، به تحلیل مفسران، نشان دهنده آن است که پس از حق خداوند به عنوان خالق اصلی، حق والدین به عنوان سبب ظاهری وجود، در بالاترین مرتبه قرار دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳: ۱۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۳۷۴). نکته بلاغی مهم در این فرمان، عدول از «نهی از اسائه» به «امر به احسان» است؛ این امر نشان می دهد که رابطه مطلوب، فراتر از ترک آزار، نیازمند کنشگری فعال، محبت آمیز و کریمانه است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۷۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۸۸).

در مقابل، وصیت سوم، «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ»، امنیت حیاتی و روانی نسل آینده را تضمین می کند. این نهی، با به چالش کشیدن منطق اقتصادی جاهلی، مسئولیت رزق را از دوش والدین مضطرب برداشته و به خداوند به عنوان رازق مطلق ارجاع می دهد: «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ». این آیه با تضمین رزق همگان، بنیان روانی لازم برای پذیرش مسئولیت فرزندآوری را فراهم کرده و از فروپاشی خانواده تحت فشارهای اقتصادی جلوگیری می کند (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ۱۲۳۰). در مجموع، این دو وصیت با ایجاد یک رابطه دو سویه مبتنی بر احترام به گذشتگان و شفقت بر آیندگان، خانواده را از یک واحد صرفاً اقتصادی و تولیدی در نظم جاهلی، به یک کانون عاطفی، امن و مسئولیت پذیر در قرارداد اجتماعی توحیدی بدل می سازند.

۴-۲. عدالت اقتصادی و اعتماد متقابل: از حقوق یتیم تا انصاف در بازار

منشور قرآنی پس از تحکیم نهاد خانواده، به بازسازی بنیان های اقتصادی جامعه می پردازد و با دو وصیت کلیدی، نظامی مبتنی بر عدالت، اعتماد و حمایت از اقشار آسیب پذیر را پایه ریزی می کند. نخستین اصل، حفاظت از حقوق اقتصادی ضعیف ترین حلقه جامعه است: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ». به تحلیل مفسران، تعبیر «لَا تَقْرَبُوا» (نزدیک نشوید) از «لَا تَأْكُلُوا» (نخورید) بیگانه تر است، زیرا هرگونه زمینه سازی برای تعدی و سوءاستفاده را حرام می شمارد (شعراوی، ۱۹۹۱م، ج ۷: ۳۹۹۰؛ المیزان، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۳۷۵). استثنای «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» نیز صرفاً مجوزی برای حفظ مال نیست، بلکه یک دستورالعمل ایجابی برای مدیریت بهینه و رشد اقتصادی آن از طریق «تثمیر» سرمایه گذاری و بهره ور ساختن و «تجارت» است تا مال یتیم نه تنها کاسته نشود، بلکه افزایش یابد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۶۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۵۹۶). این وصیت، مسئولیت پذیری اقتصادی جامعه در قبال اقشار بی دفاع

را نهادینه کرده و از شکل‌گیری شکاف‌های عمیق طبقاتی جلوگیری می‌کند. دومین اصل، قاعده حاکم بر تمامی تعاملات اقتصادی در سطح جامعه است: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ». این فرمان، با تأکید بر «قسط» یا عدالت دقیق، در پی ایجاد شفافیت و اعتماد متقابل در بازار است و هرگونه کم‌فروشی و غبن را که از مظاهر اقتصاد جاهلی بود، نفی می‌کند. با این حال، شریعت اسلامی با درک واقع‌بینانه از محدودیت‌های انسانی، بلافاصله این آرمان را با یک اصل عملی تعدیل می‌کند: «لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». مفسران این عبارت را به عنوان یک قاعده فقهی-اجتماعی مهم تحلیل کرده‌اند که نشان می‌دهد تکلیف الهی بر مبنای توانایی و استطاعت است و در مواردی که تحقق عدالت دقیق و ریاضی‌گونه در کیل و وزن ممکن نیست یا به سختی و مشقت شدید (حَرَج) می‌انجامد، آنچه ملاک است، قصد و تلاش صادقانه فرد برای رعایت انصاف است، نه لزوماً نتیجه مطلق آن (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۳۷۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۹۸). این ترکیب هوشمندانه میان عدالت آرمانی و واقع‌گرایی عملی، نظامی اقتصادی را بنیان می‌نهد که هم قابل اعتماد و کارآمد است و هم انسانی و مبتنی بر سهولت.

۴-۳. شفافیت و حق‌مداری: عدالت در قول و حریم عمومی

قرارداد اجتماعی توحیدی، پس از بازسازی ساختارهای بنیادین خانواده و اقتصاد، به سامان‌دهی فضای عمومی و تعاملات گفتاری جامعه می‌پردازد. دو وصیت کلیدی در این زمینه، بنیان‌های یک جامعه شفاف، حق‌مدار و اخلاقی را پایه‌ریزی می‌کنند. نخست، فرمان به «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ»، اصل حاکمیت مطلق حق بر تمامی روابط اجتماعی را تثبیت می‌کند. این دستور، که به اذعان مفسران شامل تمام انواع گفتار از شهادت و قضاوت گرفته تا مشورت و نقل خبر می‌شود (مجمع البیان، ج ۴: ۵۹۳؛ تفسیر قاسمی، ج ۴: ۵۳۹)، مستقیماً عصیبت جاهلی را که در آن حق تابع نسبت‌های قبیله‌ای بود، به چالش می‌کشد. قید «وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» نقطه اوج این چالش است؛ جایی که فرد مؤمن مکلف می‌شود تا در حساس‌ترین موقعیت، یعنی تعارض میان حق و منفعت خویشاوندی، جانب حق را بگیرد و بدین ترتیب، وفاداری به قرارداد اجتماعی توحیدی را بر وفاداری‌های قبیله‌ای مقدم بدارد (الکشاف، ج ۲: ۷۹؛ الکشاف، ج ۳: ۲۸۴). این اصل، ضامن شفافیت نظام حقوقی و قضایی و مانع از فساد و تبعیض در جامعه است.

دومین اصل، نهی از «الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» است که به سلامت اخلاقی و



تعریف حریم عمومی می‌پردازد. مفسران در تبیین «ما ظهر و ما بطن» دیدگاه‌های متعددی ارائه داده‌اند. برخی آن را به مصادیق عینی مانند زنای علنی در برابر روابط پنهانی تفسیر کرده‌اند، که نشان‌دهنده تقبیح فساد در هر دو حوزه عمومی و خصوصی است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۶۱). اما دیدگاه‌های عمیق‌تر، این تفکیک را به گناهان جوارح (ظاهر) در مقابل گناهان قلبی و نیات فاسد (باطن) تعمیم می‌دهند (تفسیر تستری، ص ۶۳؛ فی ظلال القرآن، ج ۳: ۱۲۳۱). از این منظر، قرآن در پی ساختن جامعه‌ای است که نه تنها در ظاهر از آلودگی‌ها پاک است، بلکه در باطن نیز از انگیزه‌های ناپاک و تمایلات ویرانگر مصون می‌باشد. تعبیر بلیغ «وَلَا تَقْرُبُوا»، یک راهبرد پیشگیرانه است که جامعه را از نزدیک شدن به زمینه‌های فساد بازمی‌دارد و بر اهمیت حفظ حریم اخلاقی عمومی تأکید می‌کند. این دو وصیت در کنار یکدیگر، جامعه‌ای را ترسیم می‌کنند که در آن حق در گفتار آشکار است و حیا در رفتار حاکم؛ دو ستون اصلی برای یک امت سالم و باثبات.

۵. صراط مستقیم: انسجام ایدئولوژیک و نفی تفرقه

پس از پایه‌ریزی بنیادهای اعتقادی و بازسازی ساختارهای اجتماعی، منشور قرآنی با ارائه دهمین و جامع‌ترین وصیت، جهت‌گیری کلان و استراتژی حرکت امت را ترسیم می‌کند. این وصیت نهایی، ضامن پایداری و انسجام قرارداد اجتماعی توحیدی در برابر چالش‌های درونی و بیرونی است و بر دو اصل مکمل استوار است: لزوم وحدت در مسیر و نفی قاطع تفرقه.

۵-۱. «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا»: وحدت در مسیر و هدف

آخرین وصیت، اعلام یک مسیر واحد و بی‌بدیل برای حرکت جامعه است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ». مفسران متفق‌اند که اشاره «هذا» به مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌هایی است که در وصایای پیشین تبیین شد؛ مسیری که از توحید آغاز می‌شود و تمام ابعاد زندگی اجتماعی، از خانواده تا اقتصاد و قضاوت را در بر می‌گیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۱۸۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۱۲۸). توصیف این مسیر با واژه «صراط» که به معنای راه وسیع، روشن و اصلی است، و قید «مستقیمًا» که هرگونه کژی و انحراف را از آن نفی می‌کند، بر این حقیقت تأکید دارد که راه سعادت و کمال اجتماعی، یک مسیر مشخص، واحد و بدون جایگزین است.

برای تبیین بصری این یگانگی، مفسران به حدیث مشهور نبوی استناد کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) خطی مستقیم بر زمین کشیدند و آن را «سبیل الله» نامیدند و

سپس خطوطی پراکنده در اطراف آن رسم کرده و آن‌ها را «سُبُل» (راه‌های فرعی) معرفی نمودند که بر هر یک شیطانی دعوتگر ایستاده است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۸: ۶۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴: ۵۴۰؛ قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۳: ۱۲۳۴). این تمثیل نبوی به زیبایی نشان می‌دهد که «صراط مستقیم» صرفاً یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه یک استراتژی اجتماعی برای حفظ وحدت امت حول یک محور اعتقادی و عملی واحد است. در این نگاه، انسجام و پایداری جامعه در گرو آن است که تمامی اعضا، مسیر حرکت خود را با این شاهراه اصلی تنظیم کنند و از انحراف به جاده‌های فرعی که به مقصدی جز تفرقه و هلاکت نمی‌رسند، بپرهیزند.

۲-۵. «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ»: نفی تکثرگرایی جاهلی و فرقه‌گرایی

در تکمیل وجه ایجابی فرمان به پیروی از صراط مستقیم، وجه سلبی و هشدارآمیز آن با نهی قاطع از پیروی راه‌های دیگر بیان می‌شود: «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ». واژه «السُّبُل» (راه‌ها) در مقابل «صراط» (شاهراه)، به تعبیر مفسران، نماد هرگونه مسیر جایگزین و انحرافی است که جامعه را از وحدت و انسجام دور می‌سازد. این راه‌ها مصادیق گوناگونی دارند؛ از ادیان تحریف شده و باطل مانند یهودیت و نصرانیت (ابن‌هباس، ص ۱۲۲) گرفته تا «بدع و شبهات» که توسط صاحبان اهواء در دین ایجاد می‌شود (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۸: ۶۵ به نقل از مجاهد) و نهایتاً هر مسیری که برآمده از «اهواء متشتته» (هواهای نفسانی پراکنده) باشد (ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۴: ۳۱۸). نتیجه قهری پیروی از این راه‌های متکثر، چیزی جز «تفرقه» (فَتَفَرَّقَ بِكُمْ) و از هم گسستن شیرازه امت نیست.

نکته حائز اهمیت در تاریخ تفکر اسلامی، واگرایی تفسیری در مصداق‌یابی همین «سُبُل» است که خود به چالشی برای انسجام اجتماعی بدل شده است. در حالی که عموم مفسران اهل سنت آن را بر انحرافات اعتقادی و بدعت‌ها حمل می‌کنند، بخش قابل توجهی از میراث تفسیری شیعه، با استناد به روایات، «صراط مستقیم» را به مسیر «ولایت امام علی (ع) و اوصیاء» و «السُّبُل» را به «ولایت فلان و فلان» (حاکمان غیر معصوم) تأویل می‌کند (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۴۹۸). صرف نظر از قضاوت کلامی، این واگرایی تفسیری نشان می‌دهد که مسئله «رهبری و مرجعیت سیاسی-دینی» پس از پیامبر (ص)، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به هویت‌های اجتماعی رقیب در تاریخ اسلام عمل کرده است. این امر، عمق دغدغه قرآن نسبت به خطر تفرقه را آشکار می‌سازد؛ خطری که نه تنها از سوی دشمنان خارجی، بلکه از دل تفاسیر و تأویلات متفاوت از مسیر واحد الهی نیز می‌تواند یکپارچگی امت را تهدید کند.

۶. نتیجه‌گیری

۶-۱. جمع‌بندی یافته‌ها

تحلیل کارکرد اجتماعی و صایای ده‌گانه در آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام، بر اساس دیدگاه‌های تفسیری، نشان داد که این آیات فراتر از مجموعه‌ای از احکام اخلاقی، یک «منشور تأسیس امت» را ارائه می‌دهند. این پژوهش با کالبدشکافی نظم اجتماعی جاهلی، نشان داد که آن نظم بر سه پایه متزلزل استوار بود: شرک به عنوان بنیاد هرج و مرج در حاکمیت و تشریح، خانواده‌ای آسیب‌دیده که با خشونت علیه فرزندان و بی‌احترامی به والدین از هم گسسته بود، و اقتصادی مبتنی بر غبن که حقوق ضعفا را پایمال می‌کرد. در تقابل با این وضعیت، منشور قرآنی یک «قرارداد اجتماعی توحیدی» را پیشنهاد می‌کند که سنگ بنای آن، اصل توحید و پذیرش حاکمیت انحصاری خداوند است. این اصل، مشروعیت قوانین خودسرانه را سلب کرده و مبنای برابری همگان در برابر یک قانون واحد می‌شود. سپس، با بازسازی ساختارهای کلیدی جامعه از طریق تحکیم نهاد خانواده بر پایه عدالت بین‌نسلی، استقرار عدالت اقتصادی و اعتماد متقابل، و تضمین شفافیت و حق‌مداری در فضای عمومی، ارکان امت نوین را بنا می‌نهد. در نهایت، با تأکید بر لزوم حرکت بر «صراط مستقیم» و پرهیز از «سُئِل» پراکنده، انسجام ایدئولوژیک و سیاسی این جامعه نوپا را تضمین می‌کند.

۶-۲. پاسخ به پرسش‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های تحقیق، پاسخ پرسش‌های اصلی به شرح زیر است:

۱. مبانی «عصبيت جاهلی» که در تفاسیر مورد نقد قرار گرفتند، عبارتند از: شرک در حاکمیت و قانون‌گذاری خودسرانه، خشونت علیه فرزندان به بهانه فقر، بی‌توجهی به حقوق والدین در دوران کهنسالی، تضييع اموال ضعفا (یتیمان)، کم‌فروشی در معاملات، و جانب‌داری از خویشاوندان در قضاوت و شهادت که همگی ریشه در تقدم مناسبات قبیله‌ای بر حق و عدالت داشتند.

۲. اصل «توحید»، با جایگزین کردن حاکمیت واحد الهی به جای خدایگان متکثر جاهلی، مبنایی برای برابری تمام افراد در برابر یک قانون متعالی فراهم می‌کند، مشروعیت قدرت‌های خودسرانه را سلب می‌نماید و با ارائه «عهد الله» به عنوان یک میثاق مقدس، مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی را درونی می‌سازد.

۳. سایر وصایا با بازتعریف روابط، کارکردهای اجتماعی مشخصی دارند:

احکام خانواده، عدالت بین نسلی را برقرار می‌کنند؛ احکام اقتصادی، اعتماد متقابل و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر را نهادینه می‌سازند؛ و احکام گفتاری و اخلاقی، شفافیت و سلامت حریم عمومی را تضمین می‌نمایند.

۴. تقابل «صراط مستقیم» با «سُبُل»، بر این دلالت دارد که بقا و پویایی امت، در گرو انسجام ایدئولوژیک و وفاداری به یک مسیر واحد و جامع است. پیروی از راه‌های پراکنده (اعم از بدعت‌ها، اهواء یا ولایت‌های غیرالهی)، به تفرقه و فروپاشی این قرارداد اجتماعی منجر خواهد شد.

۳-۶. دلالت‌های معاصر

منشور وصایای ده‌گانه، به‌عنوان یک الگوی جامع و پویا، برای جوامع اسلامی معاصر نیز دلالت‌های عمیقی دارد. در مواجهه با چالش‌هایی چون بحران هویت، بی‌عدالتی اجتماعی و فرقه‌گرایی، این آیات راهبردهایی بنیادین ارائه می‌دهند. بازگشت به اصل توحید در حاکمیت و قانون‌گذاری، تحکیم نهاد خانواده بر اساس احترام و مسئولیت متقابل، مبارزه با فساد اقتصادی از طریق شفافیت و حمایت از ضعفا، و تأکید بر وحدت حول محور «صراط مستقیم» به‌جای تفرقه در «سُبُل» متعدد، می‌تواند نقشه راهی برای بازسازی هویت فرهنگی و دستیابی به انسجام و عدالت اجتماعی در جهان امروز باشد. این وصایا نشان می‌دهند که راه حل چالش‌های اجتماعی، نه در گسست از سنت، بلکه در بازخوانی اجتهادی و کارآمدسازی مبانی اصیل قرآنی نهفته است.



منابع

١. *قرآن کریم
٢. ابن عاشور، محمد طاهر. تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ١٤٢٠ق.
٣. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٢ق.
٤. آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٥. بحرانی، هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٥ق.
٦. بیضاوی، عبدالله بن عمر. أنوار التنزیل وأسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤١٨ق.
٧. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
٨. رشید رضا، محمد. تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). بیروت: دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
٩. زحیلی، وهبة. التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج. دمشق: دارالفکر، ١٤١١ق.
١٠. زمخشري، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٠٧ق.
١١. سبزواری، محمد. الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ق.
١٢. سمرقندی، نصر بن محمد. بحر العلوم. بیروت: دارالفکر، ١٤١٦ق.
١٣. سید قطب، ابراهیم حسین. فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق، ١٤٢٥ق.
١٤. شعراوی، محمد متولی. تفسیر الشعراوی. بیروت: اخبار الیوم، ١٩٩١م.
١٥. صادقی تهرانی، محمد. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. قم: فرهنگ اسلامی، ١٤٠٦ق.
١٦. طباطبائی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
١٧. طبرانی، سلیمان بن احمد. التفسیر الکبیر. إربد: دارالکتب الثقافی، ٢٠٠٨م.
١٨. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
١٩. طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٢٠. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٢١. فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
٢٢. فضل الله، محمد حسین. من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک، ١٤١٩ق.
٢٣. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. تفسیر الصافی. تهران: مکتبة الصدر، ١٤١٥ق.
٢٤. قاسمی، جمال الدین. محاسن التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٨ق.
٢٥. ماتریدی، محمد بن محمد. تأویلات أهل السنة. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٦ق.
٢٦. مدرسی، محمد تقی. من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین، ١٤١٩ق.
٢٧. مغنیه، محمد جواد. التفسیر الکاشف. قم: دارالکتب الإسلامی، ١٤٢٤ق.
٢٨. مقاتل بن سلیمان. تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٣ق.
٢٩. مکارم شیرازی، ناصر. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع)، ١٤٢١ق.
- ٣٠.

Resources:

1. Holy Quran
2. Ālūsī, M. (1415 AH). *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
3. Bahrānī, H. (1415 AH). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Mu'assasat al-Bi'thah.
4. Baydāwī, A. (1418 AH). *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
5. Fakhr al-Rāzī, M. (1420 AH). *Al-Tafsīr al-Kabīr*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
6. Faḍl Allāh, M. H. (1419 AH). *Min Wahy al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Malāk.
7. Fayḍ Kāshānī, M. (1415 AH). *Tafsīr al-Ṣāfi*. Tehran: Maktabat al-Ṣadr.
8. Ḥaqāqī Bursawī, I. (n.d.). *Tafsīr Rūḥ al-Bayān*. Beirut: Dār al-Fikr.
9. Ibn 'Ashūr, M. T. (1420 AH). *Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mu'assasat al-Tārikh al-'Arabī.
10. Ibn 'Aṭīyyah, A. (1422 AH). *Al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
11. Māturīdī, M. (1426 AH). *Ta'wīlāt Ahl al-Sunnah*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
12. Makārim Shīrāzī, N. (1421 AH). *Al-Amthal fī Tafsīr Kitāb Allāh al-Munzal*. Qom: Madrasat al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (a.s.).
13. Mudarrisī, M. T. (1419 AH). *Min Hudā al-Qur'ān*. Tehran: Dār Muḥibbī al-Ḥusayn.
14. Mughniyyah, M. J. (1424 AH). *Al-Tafsīr al-Kāshif*. Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī.
15. Muqātil ibn Sulaymān. (1423 AH). *Tafsīr Muqātil ibn Sulaymān*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
16. Qāsimī, J. (1418 AH). *Maḥāsin al-Ta'wīl*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
17. Rashīd Riḍā, M. (1414 AH). *Tafsīr al-Qur'ān al-Ḥakīm (Tafsīr al-Manār)*. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
18. Ṣādiqī Tehrānī, M. (1406 AH). *Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur'ān bi-al-Qur'ān wa al-Sunnah*. Qom: Farhang-i Islāmī.
19. Sabzawārī, M. (1406 AH). *Al-Jadīd fī Tafsīr al-Qur'ān al-Majīd*. Beirut: Dār al-Ta'aruf lil-Maṭbū'āt.
20. Samarqandī, N. (1416 AH). *Baḥr al-'Ulūm*. Beirut: Dār al-Fikr.
21. Sayyid Quṭb, I. (1425 AH). *Fī Zilāl al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Shurūq.
22. Sha'rāwī, M. M. (1991 CE). *Tafsīr al-Sha'rāwī*. Beirut: Akhbār al-Yawm.
23. Ṭabāṭabā'ī, M. H. (1390 AH). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil-Maṭbū'āt.
24. Ṭabarānī, S. (2008 CE). *Al-Tafsīr al-Kabīr*. Irbid: Dār al-Kitāb al-Thaqāfi.
25. Ṭabarsī, F. (1993 CE). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Nāshir Khusraw. (تبدیل ۱۳۷۲ ش به ۱۹۹۳ م)
26. Ṭabarī, M. J. (1412 AH). *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
27. Tūsī, M. (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
28. Zamakhsharī, M. (1407 AH). *Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
29. Zuḥaylī, W. (1411 AH). *Al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīdah wa al-Sharī'ah wa al-Manhaj*. Damascus: Dār al-Fikr.